



[www.behrouzsafdari.com](http://www.behrouzsafdari.com)

# کووید - ۱۹:

## آغاز قرن بیست و یکم

نوشته‌ی ژروم بشه

Jérôme Baschet

ترجمه‌ی بهروز صفدری

تاریخ‌شناسان اغلب بر این نظرند که قرن بیستم از سال ۱۹۱۴ آغاز می‌شود. بی‌تردید در آینده گفته خواهد شد که قرن بیست و یکم در سال ۲۰۲۰ همراه با ورود ویروس SARS-CoV-2 آغاز شده است. به یقین گستره‌ی سناریوهای آینده بسیار گشوده است؛ اما تسلسلِ رویدادهای ناشی از شیوع کوروناویروس، به صورت فیلمی با دورِ تند، پیشاپیش طعم فاجعه‌هایی را به ما می‌چساند که مسلماً در جهانی دچار تشنج و مواجهه با پیامدهای گرمایش اقلیمی پیش رو با میانگین افزایشی سه یا

چهار درجه‌ای، به مراتب شدیدتر خواهد بود. آن‌چه در برابر چشم ما دارد شکل می‌گیرد، درهم‌تینیدن بیش‌ازپیش تنگانگِ چندین عامل بحرانی است که یک عنصر تصادفی، که هم پیش‌بینی نشده و هم وسیعاً اعلام شده است، برای فعال کردن‌اش کافی است. فروپاشی و پاشیدگی سازمانی موجودات زنده، بی‌قاعدشدن وضعیت اقلیمی، تسریع واگسیختگی اجتماعی، بی‌اعتبارشدگی حکومت‌کنندگان و نظام‌های سیاسی، گسترش بی‌اندازه‌ی اعتبارات بانکی و شکنندگی‌های مالی، ناتوانی در نگهداشتن سطح رشدی کافی؛ ذکر همین چند مورد نشان می‌دهد که: این پویه‌ها یکدیگر را تقویت می‌کنند و آسیب‌پذیری مفراطی می‌آفرینند که خود برآمده از این امر است که سیستم — جهان از این پس در یک موقعیت بحران ساختاری دائمی فرار گرفته است. بنابراین، هرگونه ثبات ظاهری تنها نقابی بر یک بی‌ثباتی رشدیابنده است.

همان‌طور که فیلیپ سانسونه‌تی، میکروبیولوژیست و استاد در کالج فرانسه می‌گوید، کووید — ۱۹ یک «بیماری آنتروپوسن<sup>۱</sup> (نودوره‌ی انسانی) است». پاندمی و همه‌گیری کنونی یک امر تام فراگیر است که در آن واقعیت بیولوژیکی ویروس از شرایط اجتماعی و سیستمی نحوه‌ی به‌وجود آمدن و پخش شدن‌اش تفکیک‌شدنی نیست. وقتی از آنتروپوسن صحبت می‌شود — دوره‌ی نوین زمین‌شناختی‌یی که در آن نوع انسان به نیرویی تبدیل شده که قادر است زیست‌سپهر را در مقیاس کره‌ی زمین تغییر دهد — به این معناست که باید یک زمانمندی سه‌زمانه را در نظر گرفت: نخست، سال‌های اخیر که زیر فشار بدیهیات محسوس، هر چند با روندی خیلی خیلی کند، به این دوره‌ی نوین آگاهی می‌یابیم؛ سپس، دهه‌های

۱. برای تعریف و توضیح بیشتر در باره‌ی این کلمه، رجوع شود به مقاله‌ی «مصاحبه‌ای در باره‌ی جایگاه محیط زیست» در همین وب‌سایت.

پس از ۱۹۴۵ که سال‌های رونق جامعه‌ی مصرفی و شتابِ عظیمِ همه‌ی شاخص‌های فعالیتِ تولیدی (و تخریب‌گرانه‌ی) بشر بود؛ و سرانجام، چرخشگاهِ سده‌های هجدهم و نوزدهم که، با گشودنِ دوره‌ی انرژی‌های فسیلی و صنعتی‌سازی، منحنیِ انتشارِ گازهای گلخانه‌ای را در روندی صعودی قرار داد و آغازِ دوره‌ی آنتروپوسن را رقم زد.

ویروسی که اکنون از آن رنج می‌کشیم، فرستاده‌ی جهان موجودات زنده است، و آمده است تا صورت‌حسابِ بلایی را که خود مسبب‌اش بوده‌ایم به ما نشان دهد. این جبرِ آنتروپوسن است: در آنچه برای ما پیش می‌آید مسئولیتِ انسانی دخیل است. اما دقیقاً مسئولیتِ کی؟ آن سه زمانمندی یادشده اجازه می‌دهد تا دقیق‌تر موضوع را مطرح کنیم. در افقِ بلافاصله و کنونی، همه‌ی توجه ما یکسره به ماجرای تکان‌دهندی تهی‌بودن انبارهای ماسکِ ایمنی از سال ۲۰۰۹ و لاقیدی در آماده‌سازیِ آن‌ها به هنگام نزدیک‌شدن اپیدمی معطوف شده است. اما این موضوع فقط یک جنبه از فقدانِ ستوه‌آورِ تدارک و آمادگی در سطح اروپاست و این بی‌صلاحیتی در اقدامِ پیش‌بینانه گواهِ بیماریِ دیگرِ این زمانه است: یعنی اکنون‌گرایی، که باعث می‌شود هر آنچه از مرزِ زمانِ حالِ بلافاصله فراتر می‌رود محو شود. شیوه‌ی مدیریتِ نئولیبرالِ بیمارستان‌ها نیز، یعنی شیوه‌ی سردِ حسابدارانه، کار را تمام کرد. کمبود وسایل و امکانات، کاهشِ شمار تخت‌ها، کم‌شمار بودنِ پرسنلِ درمانی، که در وضعیتِ عادی هم خسته و درمانده شده بودند، و استیصال و ناامیدی‌شان را مدت‌ها فریادکشیدند بی‌آنکه گوش شنوا پیداکنند. امروزه خصلتِ نامسئولانه‌ی سیاست‌های اجراشده در طول سالیان دراز بر همگان مبرهن شده است. همان‌طور که فیلیپ ژوون، رئیس بخش مراقبت‌های اضطراری در بیمارستان پومپیدو در پاریس، اعلام کرد «بی‌خیال‌ها و بی‌لیاقت‌ها» باعث شدند تا ما خود را

«در برابر اپیدمی عریان» بیابیم. و اگر امانوئل ماکرون می‌خواهد در مقام سردار جنگ ظاهر شود نباید این موضوع را نادیده بگیرد که این شیوهی سخن‌پردازی، که بسیاری از حکومت‌کنندگان آن را به کار گرفته‌اند، می‌تواند روزی علیه خودش (به‌طور استعاری؟)، به اتهام خیانت عظیم برگردد.

اگر تا نیمه‌ی دوم قرن بیستم به عقب برگردیم می‌توانیم چندین علّیت اساسی را نشانه کنیم که توضیح‌دهنده‌ی تکثیر بیماری‌های دام‌انسانی zoonose است، یعنی بیماری‌های ناشی از عوامل عفونی که با جهش از یک نوع جانوری به نوع انسان سرایت می‌کنند. برای نمونه، گسترش‌یابی دام‌پروری صنعتی، با تمامی ابعاد ننگین اسارتگاهی‌اش، چنان‌که می‌دانیم پیامدهایی اسفناک برای سلامت داشته است (برای مثال، آنفولانزای خوکی، آنفولانزای مرغی (H5N1). مورد دیگر، شهرسازی بی‌اندازه و کلان‌شهرسازی‌هاست که زیستگاه‌های جانوران را کاهش می‌دهد و آنان را بیشتر به سوی تماس با انسان‌ها می‌راند (از جمله پیامدهای عمده‌اش ویروس بیماری ایدز و ابولا است). شاید این دو عامل در مورد ویروس SARS-CoV-2 نقشی نداشته‌اند، اما هنوز تمامی زنجیره‌ی انتقال شناخته نشده است. در عوض، روشن است که فروش حیوانات وحشی در بازار ووهان در چین چنین پیامدهایی نمی‌داشت اگر این شهر به یکی از پایتخت‌های جهانی صنعت اتوموبیل تبدیل نشده بود. جهانی‌شدن جریان‌های اقتصادی یک عامل مسلم است؛ و این همان علّیتِ سومی است که باید در نظر گرفت، به‌ویژه آن‌که گسترش‌یابی بی‌رویه و نامعقولانه‌ی تردد هوایی بُردارِ توزیع صاعقه‌وار ویروس در تمام سیاره بوده است.

اما نمی‌توان به همین توضیح بسنده کرد، و باید دو قرن به عقب

برگشت تا بتوان آنتروپوسن را به نام واقعی‌اش خواند: کاپیتالوسن<sup>۲</sup>. زیرا این دوره نه دوره‌ی نوع انسان به طور کلی، بلکه دوره‌ی یک سیستم تاریخی ویژه است که کاپیتالیسیم نام دارد و سرشت‌نمای اصلی آن این است که بخش عمده و اساسی تولید پیش از هر چیز در پاسخ به الزامات ارزش‌آفرینی از پول سرمایه‌گذاری شده (سرمایه) است. بر این پایه، و به رغم فرق‌های موجود در شکل‌بندی‌ها، جهان بر طبق ضرورت‌های مبرم اقتصاد سازمان‌دهی می‌شود. نتیجه‌ی این وضع، گسستی تمدنی با هرگونه تجربه‌ی انسانی دوره‌های پیشین است، زیرا اکنون منفعت خصوصی و فردگرایی رقابتی به ارزش‌های برین تبدیل می‌شوند، و مشغله‌ی وسواس‌گونه نسبت به کمیت محض و جباریت امور اضطرابی ناگزیر به ایجاد خلاء در وجود انسان می‌انجامد. پیامد دیگر این وضع گرایش و سواسی، بی‌اختیار و مرگباری به تولیدگرایی است که منشاء فراه‌ره‌کشی از منابع طبیعی، تسریع سازمان‌زدایی از موجود زنده و به‌هم‌ریختن روال و قاعده‌ی اقلیمی است.

گفته می‌شود که پس از بیرون آمدن از این دوره‌ی حصر خانگی و وضعیت اضطرابی بهداشتی، دیگر هیچ‌چیز مثل سابق نخواهد بود. اما چه چیزی را باید تغییر داد؟ آیا، چنان‌که از ظواهر پیداست، خویش‌نگری در محدوده‌ی یک زمانمندی کوتاه‌بینانه باقی خواهد ماند، یا یا چرخه‌ی کامل کاپیتالوسن (نودوره‌ی سرمایه) در نظر گرفته خواهد شد؟ ما اکنون در دل قرن بیست‌ویکم قرار گرفته‌ایم. جنگ واقعی پیش رو نه با دشمنی به نام کوروناویروس بلکه میان دو گزینه‌ی مخالف است: از یک‌سو، ادامه‌دادن به جهانی که در آن فناتیسیم و تعصب‌ورزی به کالا فرمان‌روایی می‌کند و حرص تولیدگرایی بی‌اختیار لاجرم به تعمیق ویرانگری‌های

۲. نودوره‌ی سرمایه یا کاپیتال.

جاری منجر می‌شود؛ و در سوی مقابل، گزینه‌ای که در هزاران جا تاتی‌کنان راه افتاده است، یعنی ابداع شیوه‌های نوین زندگانی در راستای گسیختن از دستور التزامی اقتصاد، به‌منظور اولویت‌بخشیدن به یک زندگی خوب برای همگان. تا ترجیح دادن شدت شادمانه‌ی کیفیت به وعده‌های قلابی یک نامحدودیت ناممکن، زمینه‌ساز مراقبت دلسوزانه از محیط‌های مسکونی در هماهنگی با تعامل با موجودات زنده، هم‌داره‌سازی (ساختن امور مشترک و همگانی)، همیاری و همبستگی، و همچنین توان جمعی خودسازمان‌دهی و خود-زمام‌داری شود.

کوروناویروس آمده است تا آژیر خطر را به صدا درآورد و قطارِ جنون‌گرفته‌ی تمدنی را متوقف کند که یگراست به سوی تخریبِ سراسری زندگی پیش می‌رود. آیا اجازه خواهیم داد که این قطار دوباره راه بیفتد؟ این یعنی بروز فاجعه‌های جدید و بی‌سابقه‌ای که چه‌بسا آنچه امروز با آن روبه‌رویم در مقایسه با آن‌ها بسیار کم‌رنگ باشد.